

## An Investigation of Cultural Components in Arabic Translation of “Kharidare Eshgh” According Newmark’s Theory

Zahra Salimi\* 

Ph.D. of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Sajjad Esmaeili 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Alireza Sheikhi 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

### Abstract

Cultural elements as major parts of texts play an important role in conveying the main concepts to the readers. Understanding these concepts is the main concern of translators of different scripts. Therefore, a translator can convey not only the meaning of the text but also the sentiments of the author to the readers using cultural synonyms. To this end, in this paper, we analyze the “Kharidar Eshgh” novel by Mohammad Ali Behzad Rad using the cultural pattern of Mark Newman. Moreover, we investigate how a translator deals with cultural elements and how he/she approaches finding the equivalent of cultural expression in Arabic and Persian language. We use a descriptive-analytical method in our research and we show that the translator of this novel has concentrated more on interpreting the meaning of text rather than conveying the author’s sentiments and feelings. Hence, word-by-word translation in some cases led to the ambiguity of translation. Furthermore, the actual meaning of expressions and metaphors have not been apprehended properly and inappropriate synonyms for words have been chosen. Among cultural components in this novel, cultural contents, proverbs, and ecology have the highest frequency, respectively.


**Keywords:** Arabic Translation, Cultural Elements, Kharidare Eshgh, Peter Newmark.


---


\* Corresponding Author: zahrasalimi1998@yahoo.com

**How to Cite:** Salimi, Z., Esmaeili, S., Sheikhi, A. (2021). An Investigation of Cultural Components in Arabic Translation of “Kharidare Eshgh” According Newmark’s Theory. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 11(25), 199-224. doi: 10.22054/RCTALL.2021.64273.1585

## کاوشی در ترجمه‌های عربی مؤلفه‌های فرهنگی رمان «خریدار عشق» بر اساس نظریه نیومارک

زهرا سلیمی\*  دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

سجاد اسماعیلی  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

علیرضا شیخی  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

### چکیده

عناصر فرهنگی به عنوان یکی از اجزای مهم هر متن، نقش مهمی در انتقال و القای مفاهیم اصلی به خواننده دارند. درک و دریافت این مفاهیم، دغدغه اصلی مترجمان متون مختلف است. بنابراین، مترجم می‌تواند با بهره‌گیری از معادل‌های دقیق فرهنگی، معنای متن و افزون بر آن حالات و احساسات نویسنده را نیز به مخاطب منتقل کند. در همین راستا، جستار حاضر بر آن است تا به بررسی رمان «خریدار عشق» اثر محمد علی بهزادارد، بر اساس الگوی فرهنگی پیترو نیومارک بپردازد و چگونگی مواجهه مترجم در برخورد با مؤلفه‌های فرهنگی موجود در رمان نامبرده و نیز شیوه‌های برابری اصطلاحات فرهنگی در زبان عربی و فارسی را کنکاش کند. بیان اهمیت توجه مترجم به عناصر فرهنگی متن برای القای معنا و تجربه نویسنده، هدفی است که این پژوهش می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی و با معادل‌یابی اصطلاحات و مفاهیم زبان مبدأ به آن بپردازد. برخی از یافته‌ها نشان داد که مترجم این اثر، بیشتر در پی القای معنا بوده و توجهی به احساسات نویسنده نداشته است و در موارد بسیاری به دلیل ترجمه تحت‌اللفظی عبارات، سبب ابهام ترجمه شده و در مواردی دیگر معنای اصطلاحات یا کنایه‌ها به درستی درک نشده و یا معادلی نامناسب برای ترجمه انتخاب شده است. همچنین از میان مؤلفه‌های فرهنگی نیومارک به ترتیب مواد و فرآورده‌های فرهنگی، ضرب‌المثل‌ها و بوم‌شناسی پربسامدترین مؤلفه فرهنگی در رمان «خریدار عشق» است.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه عربی، مؤلفه‌های فرهنگی، خریدار عشق، پیترو نیومارک.

## مقدمه

معنای زبان در گرو فرهنگ آن زبان است و این فرهنگ است که موجب معناداری زبان می‌شود. در زمینه مطالعات ترجمه، واژه فرهنگ، مفهومی کاربردی دارد و بسیاری از اشتباهات مترجمان به سبب عدم درک یا سوء برداشت از عناصر فرهنگی زبان متن مبدأ است؛ چراکه عناصر فرهنگی متن نشانگر ارزش‌ها و باورهای ملت‌هاست و دقت در ترجمه این عناصر از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات ترجمه برخوردار است. از آنجا که هر متن ادبی دارای بار فرهنگی خاصی است که نمایانگر آداب و رسوم و شرایط زیستی ملت خود است، مترجم در ترجمه این آثار باید از کلمات فراتر رفته و بار فرهنگی آن را دریابد و سپس ترجمه‌ای روان ارائه کند. در واقع مترجم باید به فرهنگ ملتی که اثر آنان را ترجمه می‌کند، آگاهی کامل داشته باشد؛ چراکه او به عنوان واسطه‌گری فرهنگی تلقی می‌شود.

از نظر ورمیر<sup>۱</sup>، ترجمه فقط رویدادی زبانی نیست، بلکه نوعی انتقال بین دو فرهنگ است. بنابراین، مترجم نه فقط صاحب دو زبان، بلکه باید صاحب دو فرهنگ باشد. همچنین از آنجا که ترجمه عمل فرهنگی پیچیده‌ای است، نظریه پرداز ترجمه نمی‌تواند به نظریه‌ای فقط زبانی اکتفا کند، بلکه نظریه ترجمه باید بر دو عامل عمده؛ یعنی فرهنگ مخاطبان ترجمه و نقش ترجمه در فرهنگ مقصد توجه کند. بنابراین، هر نظریه ترجمه باید مبتنی بر نظریه‌ای در زمینه فرهنگ باشد. آگاهی مترجم از نقش ترجمه در فرهنگ مقصد دست مترجم را در انتخاب روش باز می‌گذارد (خزاعی فر، ۱۳۸۴).

این پژوهش بر آن است تا ترجمه عناصر فرهنگی مدنظر پیترو نیومارک<sup>۲</sup> را در ترجمه عربی رمان «خریدار عشق» یا «نان سوخته» که بخش قابل توجهی از فرهنگ ایرانی را به تصویر می‌کشد، نقد و بررسی کند و در حقیقت بدین وسیله، میزان موفقیت مترجم در انتقال خصوصیات فرهنگی بر خواننده زبان مقصد را کشف کند. به منظور دستیابی به این اهداف، طرح دو پرسش ذیل ضرورت دارد:

- موفقیت مترجم در ترجمه مؤلفه‌های فرهنگی و انتقال آن به زبان مقصد چگونه ارزیابی می‌شود؟

1. Vermeer, H.

2. Newmark, P.

- مترجم برای انتقال عنصر فرهنگی متناسب با نظریه نیومارک از کدام روش‌ها بیشترین بهره را برده است؟

برای دریافت پاسخ این پرسش‌ها ابتدا ارتباط فرهنگ و ترجمه به صورت مختصر بیان می‌شود و سپس ضمن معرفی مؤلفه‌های فرهنگی نیومارک به کاربست این مؤلفه‌ها در ترجمه رمان «خریدار عشق» پرداخته می‌شود. بدین ترتیب که ابتدا متن مبدأ در برابر متن مقصد بررسی و سپس نمونه‌هایی از متن استخراج و براساس مؤلفه‌های فرهنگی نیومارک تحلیل می‌شوند.

## ۱. پیشینه پژوهش

امروزه پژوهش‌های مختلفی درخصوص کاربست نظریه نیومارک در متون ادبی ترجمه شده، انجام شده است که در اینجا بدلیل پرهیز از اطنا، تنها به بیان پژوهش‌های مرتبط با کاربست عناصر فرهنگی به ویژه عناصر فرهنگی مدنظر پیترو نیومارک در متون داستانی متن عربی - فارسی اشاره می‌شود.

مقاله «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان اللص و الکلاب نجیب محفوظ: مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» نوشته روشنفکر و همکاران (۱۳۹۲) عنوان پژوهشی است که نویسندگان به بیان مقوله‌های فرهنگی ترجمه با بیان مثال‌هایی از رمان اللص و الکلاب پرداخته‌اند و بر این نتیجه رسیده‌اند که روش تلفیقی یکی از موفق‌ترین روش‌ها برای ترجمه عناصر فرهنگ عربی به فارسی است.

مقاله «ترجمه عربی مقوله‌ای فرهنگی؛ داستان فارسی شکر است از محمد علی جمال زاده براساس نظریه نیومارک» از رحیمی خویگانی (۱۳۹۶) عنوان پژوهش دیگری است که برخی از نتایج آن نشان می‌دهد که مترجم از راهکار معادل فرهنگی برای برقراری ارتباط با خواننده استفاده کرده است.

مقاله «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریان‌ات و مفاهیم در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» نوشته کیادربندسری و صدقی (۱۳۹۶) اثبات کرده است که اصطلاحات سیاسی، مذهبی و تاریخی را می‌توان در ذیل مؤلفه نهادها و آداب و رسوم مورد بررسی قرار داد و روش بومی‌سازی و معادل فرهنگی بهترین روش در ارائه ترجمه است.

گر جی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «نقد ترجمه عناصر فرهنگی کتاب «تذکری»» با تکیه بر مثل‌ها و کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها را از عناصر فرهنگی مهم در انتقال ترجمه می‌دانند و کاربرد آن را در کتاب «یادت باشد» با به‌کارگیری الگوی نیومارک به‌بوته نقد نشانده و آن را در پنج گروه (بوم‌شناسی، فرهنگ مادی، فرهنگ اجتماعی، نهادها، آداب و رسوم و مفاهیم و حرکات، اشارات و زبان بدن) تقسیم‌بندی کرده و در نهایت معتقدند مترجم با بهره‌گیری از شیوه معادل‌کارکردی در ترجمه مفاهیم کتاب موفق عمل کرده است.

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اغلب محققان به بررسی عناصر فرهنگی در ترجمه عربی به فارسی برخی از آثار پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر به دنبال آن است تا براساس نظریه نیومارک به بررسی عناصر فرهنگی ترجمه عربی رمان «خریدار عشق» پردازد؛ زیرا این رمان به خوبی بخش عظیمی از فرهنگ ایران را به تصویر کشیده است و نمونه‌های فراوانی از عناصر فرهنگی آداب و رسوم، ضرب‌المثل و کنایات در آن وجود دارد.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱. کارکرد فرهنگ در ترجمه

آداب و رسوم، هنر، اندیشه و شیوه زندگی مجموعه عواملی نمایانگر فرهنگ هستند و برای اینکه مترجم، بتواند ترجمه‌ای خوب ارائه دهد باید به این زمینه‌ها و عواملی که تحت فرهنگ گنجانده شده، آگاهی داشته باشد؛ چراکه نبود این آگاهی موجب می‌شود مترجم گرفتار خطاهای فاحش شود. «تفاوت در مقولات فرهنگی و اجتماعی، خود مایه و انگیزه‌ای برای ترجمه متون ادبی است؛ در واقع مترجم با ترجمه متن ادبی سعی در آشنا کردن خواننده جامعه زبانی مقصد با دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های تازه‌ای دارد که در متن مبدأ بیان شده است که خلأ وجود آن‌ها در جامعه مقصد احساس می‌شود. از این رو، مترجم متون ادبی جوینده‌ای است که قصد دارد یافته‌های خود از زبان و فرهنگی دیگر و متفاوت را به اطلاع گروهی از خوانندگان برساند که از آن بی‌اطلاعند» (حقانی، ۱۳۸۶).

بیکر<sup>۱</sup> معتقد است: «ترجمه در حقیقت تبادل میان دو یا چند کلیت مجزا و ناپیوسته نیست، بلکه فرآیند ترکیب و آلودگی دو قطب (مبدأ و مقصد) است و در عین حال حرکت از مبدأ

---

1. Baker, M.

به مقصد نیست، بلکه در فضای سومی غیر از آن دو قرار می‌گیرد که در آنجا تفاوت‌های فرهنگی موجب ستیز و تعارض می‌شوند و گفتمان‌های اجتماعی متفاوتی که در این ستیز درگیر هستند، مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرند» (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶).

در رابطه با میزان آشنایی مترجم با فرهنگ زبان مبدأ می‌توان گفت که «فعالیت‌های ترجمه‌ای را باید فعالیت‌هایی تلقی کرد که دارای اهمیت فرهنگی هستند. از این رو، مترجم بودن در درجه اول برابر است با توانایی ایفای نقشی اجتماعی؛ یعنی ایفا کردن نقشی که جامعه‌ای به فعالیت، اجراکنندگان آن و یا حاصل کار آن‌ها اختصاص می‌دهد به نحوی که آن جامعه از نظر خود مناسب می‌داند» (لفور و بسنت، ۱۳۹۲). اما شناخت کافی و آشنایی با فرهنگ به تنهایی نمی‌تواند سبب ارائه ترجمه‌ای مقبول باشد و مترجم افزون بر فرهنگ، خواننده را نیز باید مدنظر داشته باشد که در این صورت مجاز به برخی تغییرات در فرهنگ متن مبدأ می‌شود تا مخاطب را با خود همراه کند.

«محتوای فرهنگی به آسانی قابل شناخت نیست و به طور پیچیده‌ای با بافت زبان در آمیخته است، نویسنده خلاق از طریق رابطه‌ای که با خوانندگان در ذهن خود برقرار می‌کند، می‌تواند تسلط خود را بر شیوه انتقال فرهنگ نشان دهد. بنابراین، در ترجمه موفق، فرهنگ عنصری سازنده، لازم، اما فرار است. مترجم باید لحن خاص یا کیفیت فرهنگی متن مبدأ را به زبان خود برگرداند. گاهی مترجم برای رساندن راه و رسم فرهنگ ممکن است مجبور به اعمال تغییراتی در متن شود، اما به هر حال باید پیش از تلاش برای ایجاد هرگونه پل ارتباطی بین دو زبان به فرهنگ مبدأ و مقصد هوشیارانه توجه داشته باشد» (سخنور، ۱۳۷۸).

در نهایت باید گفت که از آنجا که زبان در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد، انتقال زبانی در قالب ترجمه از یک سو تعامل مترجم با مقولات فرهنگی موجود در آن و از سوی دیگر، ارتباط و تعامل میان فرهنگ‌های مبدأ و مقصد را اجتناب‌ناپذیر می‌کند (حقانی، ۱۳۸۶). در واقع مؤلفه‌های فرهنگی، معنایی ضمنی در متن دارند که انتقال آن معنا جایگاه مترجم و وظیفه او را به روشنی بیان می‌کند؛ چراکه در این حالت، مترجم فقط الفاظ را

- 
1. Baker, M. & Saldina, G.
  2. Lefebvre, A. & Besnet, S.

معنا نمی‌کند، بلکه همان حس و تجربه‌ای را در مخاطب ایجاد می‌کند که متن اصلی ایجاد کرده است.

## ۲-۲. نیومارک و مؤلفه‌های فرهنگی ترجمه

نظریه پیترو نیومارک بر ترجمه عناصر فرهنگی متن متکی است. او در ابتدا فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «فرهنگ به عنوان وسیله‌ای برای روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان به‌شمار می‌رود و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمایز وجود دارد. کلماتی همچون زندگی کردن، مردن، ستاره و بیشتر کالاها همچون آینه، میز و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمه آن‌ها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون «بادهای موسمی هند»، «کلبه تابستانی روسیه» و... کلماتی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن‌ها به چالشی بزرگ دچار می‌شود» (نیازی و قاسمی، ۱۳۹۷).

نیومارک در کتاب «دوره آموزش فنون ترجمه» عناصر فرهنگی را در پنج مقوله ذیل دسته‌بندی می‌کند: ۱- بوم‌شناسی، ۲- فرهنگ مادی: مصنوعات (شامل: الف- مواد غذایی، ب- پوشاک، ج- مسکن و شهرها و د- وسایل نقلیه)، ۳- فرهنگ اجتماعی، کار و اوقات فراغت، ۴- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ات و مفاهیم (شامل: الف- سیاسی و اداری، ب- مذهبی و تاریخی و ج- هنری) و ۵. اشارات و حرکات در حین سخن گفتن و عادات (نیومارک، ۱۹۸۸).

نیومارک برای ترجمه، روش‌هایی مطرح کرده که به طور خلاصه عبارتند از: «انتقال، معادل فرهنگی، معادل کارکردی، ترجمه تحت‌اللفظی، برچسب، بومی‌سازی، جبران، کاهش (حذف بسط‌های تکراری زبان در متون معتبر به ویژه استعاره‌ها و تأکیدها)، روش تلفیقی، ترجمه استاندارد و پذیرفته شده، یادداشت، طبقه‌بندی و اضافات و توضیحات» (همان: ۱۰۳). در ضمن تحلیل ترجمه رمان «خریدار عشق» به این روش‌ها به صورت تفصیلی اشاره خواهد شد.

## ۲-۳. معرفی اجمالی رمان «خریدار عشق»

رمان «خریدار عشق» اثر محمدعلی بهزادراد، رمان‌نویس معاصر ایرانی است که توسط عبدالفتاح فرج به زبان عربی ترجمه شده است. نویسنده در این رمان به نقد جامعه و عقاید

موجود در آن می‌پردازد؛ جامعه‌ای که ثروت در آن همه چیز حتی عاطفه و احساس را نیز می‌تواند بخرد. رمان در مورد پیرمردی ثروتمند به نام ملک منصور است که با پول بسیار دختر جوانی به نام طاووس را به عنوان همسر خویش خریداری می‌کند.

## ۲-۴. عنوان‌شناسی اثر

توجه به عنوان از اهمیت بسیاری برخوردار است و عنوان، نخستین و اساسی‌ترین وسیله‌ای است که نگارنده متن به واسطه آن اثرش را به مخاطب معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، «عنوان، شناسنامه متن است و هویت آن را آشکار می‌سازد» (رحیم، ۲۰۰۸). عنوان این رمان دارای کارکرد توصیفی است؛ زیرا نویسنده در آن به توصیف زندگی خریدار شده، می‌پردازد. نان سوخته عنوان دیگر این رمان است که دارای کارکرد ضمنی است که میان عنوان و متن پوشیده است. در ظاهر «نان سوخته» اشاره به شغل پدر دختر جوان شخصیت رمان دارد، اما در واقع به طور کنایی اشاره به سوخته شدن و تباهی زندگی در برابر خودخواهی‌ها و پول‌پرستی‌هاست.

## ۳. کاربست الگوی نیومارک بر رمان «خریدار عشق»

در این بخش از پژوهش، نمونه‌هایی مرتبط با هر کدام از مؤلفه‌های فرهنگی پیترومارک را به صورت تطبیقی در متن فارسی و عربی رمان «خریدار عشق» استخراج کرده، سپس آن‌ها را در چهار عنوان فرعی بوم‌شناسی، مواد و فرآورده‌های فرهنگی، آداب و رسوم و زبان بدن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۳-۱. بوم‌شناسی

اسامی گیاهان، حیوانات، غذاها، مکان‌های جغرافیایی از جمله عناصر فرهنگی مرتبط با عنصر بوم‌شناسی هستند که به دلیل اینکه بیانگر فرهنگ مخصوص هر زبان هستند تا حد زیادی در متن مقصد ترجمه‌ناپذیر هستند (ر. ک نیازی و قاسمی، ۱۳۹۷). به عنوان مثال، در ترجمه عربی رمان «خریدار عشق»:

متن فارسی - «پسری با قفس مرغی در دست جلو آمد و به طاووس و ملک منصور گفت:  
فال حافظ، فال حافظ آقا تو را خدا از من یک فال حافظ بخیرین»



- «دو نفر خانم که برای دیدن حافظیه آمده بودند به تندی دویدند» (بهزادراد، ۱۳۷۸)  
ترجمه عربی - «فتقدّم الیہما غلام معہ قفص بہ عصفوران، قال للمنصور: فأل حافظ... فأل حافظ... استحلفک باللہ أن تشتري منی فألاً..»  
- «کانت هناک امرأتان تزوران الحافظیة» (فرج، ۲۰۰۲)

«فال حافظ» نمایانگر جلوه خاصی از فرهنگ ایرانی است که به خصوص در مراسم و اعیاد مختص فرهنگ ایرانی بسیار مورد توجه است. متناسب با نظریه نیومارک، مترجم با افزودن «ال» بر سر «حافظیه»، که یکی از جنبه‌های فرهنگی متن مبدأ است از روش انتقال بهره برده است. در واقع مترجم کلمه زبان مبدأ را وارد زبان مقصد کرده است؛ چراکه به سبب یکسانی حروف الفبای هر دو زبان، فقط «ال» به کلمه «الحافظیة» اضافه شده است. یا در عبارت:

متن فارسی - «اندکی فکر کرد و گفت آیا از بلوچستان می‌گذری» (بهزادراد، ۱۳۷۸)  
ترجمه عربی - «ثم فکر قليلا و قال هل تمرّ ببلوچستان» (فرج، ۲۰۰۲) و «من بلوچستان» (همان: ۱۷۱).

مترجم متناسب با حروف الفبای زبان عربی، حروف کلمه «بلوچستان» را با تغییراتی جزئی به صورت «بلوچستان یا بلوشستان» به کار گرفته است در حالی که امروزه ذکر آن با حرف (ش) یعنی «بلوشستان» متداول تر است.

این فرآیند، بومی کردن نام دارد؛ یعنی واژه متناسب با ریخت و ساختار زبان مقصد تطابق پیدا کرده است. همچنین مترجم با استفاده از روش جبران، واژه «شاهشراغ» که اشاره به فرهنگ مذهبی ایران دارد را وارد زبان مقصد کرده و در پاورقی توضیح «ضریح أحد الصالحین فی شیراز» را برای واژه بیان کرده است. در واقع مترجم معمولاً به توضیح اطلاعات ضمنی متن مبدأ می‌پردازد و هرگونه مطلب فرهنگی‌ای را که فقط به زبان مبدأ قابل بازیافت است برای مخاطب توضیح می‌دهد. بافت موردنظر نویسنده متن مبدأ تا جایی که ممکن باشد به همان صورت برای مخاطب متن مقصد فراهم و به این ترتیب اطلاعات توضیحی عرضه می‌شود (حتیم و ماندی، ۱۳۹۷).

از دیگر موارد می‌توان به مورد زیر اشاره داشت:

متن فارسی - «گلیم قرمز رنگ بزرگی را شتر سواران دیگر روی زمین پهن کردند» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).

ترجمه عربی - «فرش الركاب الآخرون کلیماً أحمر على الأرض» (فرج، ۲۰۰۲).

در اینجا مترجم معادل گلیم را «کلیم» آورده است که از منظر فرهنگی، معادل بوم‌شناسی است و مترجم در بیان آن از روش بومی کردن بهره برده است. خوراکی‌ها و مواد غذایی یکی دیگر از عناصر هویت فرهنگی است که کاربرد آن در رمان «خریدار عشق» قابل ملاحظه است. در قسمتی از رمان پس از سفر به شیراز، عبدالله کالسکه‌ران برای خرید بستنی اقدام می‌کند:

متن فارسی - «عبدالله سراغ مردی رفت که در کنار خیابان بستنی می‌فروخت قبل از آنکه سؤال کند، چشمش به بستنی‌ها افتاد و گفت: آقا سه تا بستنی بده» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).  
ترجمه عربی: «نزل عبدالله الى رجل يبيع الساندويشات في نهاية الشارع و قبل أن يسأله نظر الى الساندويشات فقال له: ... وأخذ ثلاثة سندويشات وأعطاهم له...» (فرج، ۲۰۰۲).

واضح است که مترجم معادل درستی برای بستنی به کار نبرده و آن را «ساندویچ» معنا کرده است. حال آنکه معادل «آیس کریم یا بوظة» (معجم اللغة العربية المعاصرة) واژه‌ای کاربردی برای «بستنی» در زبان عربی است و مترجم معنای آن را درست متوجه نشده است.

در ترجمه اسم غذایی همچون «اشکنه تخمه» (بهزاد راد، ۱۳۷۸)، مترجم از عبارت «الفنة بالبيض» استفاده کرده است. «فنة» در زبان عربی به معنای غذایی است که نان را در آن ریز می‌کنند. در واقع مترجم از معادل تقریبی استفاده کرده؛ زیرا اشکنه غذایی است که به طور معمول با نان میل می‌شود. یا مترجم واژه «کوفته» (فرج، ۲۰۰۲) را به همین شکل و بدون هیچ تغییری ترجمه کرده است در حالی که غالباً شکل نوشتاری آن «کفته» است. مترجم مکرراً از روش انتقال بهره برده و واژه را بدون هیچ تغییری وارد متن مقصد کرده است. متناسب با روش بومی کردن، مترجم باید واژه را متناسب با ساخت زبان مقصد به مخاطب انتقال می‌داد.

یکی دیگر از واژگان فرهنگی در متن رمان، واژه «بانو» است. این واژه به معنای «زن بزرگ‌زاده و محترم» و عنوانی احترام‌آمیز است که در لقب بعضی از شاهزادگان یا همسران شاه دیده می‌شود. به عنوان مثال در عبارت زیر:

متن فارسی - «ملک منصور گفت طاووس را بانو بنامید برای او فرش مجزا پهن کنید...» (بهزاد راد، ۱۳۷۸)

ترجمه عربی - «فقال المنصور: سمّوا طاووس بانو وافرشوا لها فراشاً وثيراً لائقاً حتى تستريح» (فرج، ۲۰۰۲).

چنانچه پیداست مترجم این واژه را بدون هیچ‌گونه توضیح و تغییری وارد زبان مقصد کرده است. همچنین واژه «خانم» مترادف «بانو» از دیگر واژگانی است که در رمان خریدار عشق مکرراً تکرار شده است. مترجم این واژه را وارد زبان مقصد کرده و فقط نخستین حرف آن را تغییر داده است:

متن فارسی - «ابراهیم وعصمت خانم و موسی نتوانستند کاری کنند» (بهزاد راد، ۱۳۷۸)

ترجمه عربی - «لم يستطع ابراهیم وعصمت هانم وموسى أن يفعلوا شيئاً» (فرج، ۲۰۰۲)، «كذلك عصمت هانم التي جلست أمام طاووس وهى تبكى ايضاً» (همان: ۶۴) و «فدخلت الغرفة قبلت عصمت هانم رأس طاووس. التفتت عصمت هانم إلى سودة» (همان: ۶۵).

در واقع واژه «سیده» معادل هر دو واژه «خانم و بانو» در زبان عربی است و برای واژه «بانو» گاهی معادل «عشيقه یا رئيسة» نیز به کار می‌رود. به عبارت دیگر، «ذکر واژگان فرهنگ فارسی در متن عربی خالی از نکته نیست؛ چراکه حفظ طعم بیگانه اثر اصلی در ترجمه اهمیت بیشتری یافته است و به غنای ادبیات و فرهنگ بومی کمک می‌کند. این عمل اگرچه شاید به زعم برخی مخرب باشد، بسیار خلاقیت بخش است. حقیقت آن است که انسان‌ها همواره می‌خواهند از پدیده‌ها و افکار دیگر باخبر شوند و درباره آداب و رسوم و رفتارهای دیگران بدانند» (صلح‌جو، ۱۳۷۷). متناسب با این دیدگاه، مخاطب با فرهنگ زبان مبدأ بیشتر آشنا می‌شود، اما چنین ترجمه‌ای دارای ابهام است و وقت و تلاش بسیاری از مخاطب می‌طلبد تا به درک عبارات دست یابد.

### ۳-۲. مواد و فرآورده‌های فرهنگی

هر سرزمینی متناسب با شرایط زیستی، واژگان خاص خود را دارد که متناسب با فرهنگ همان سرزمین است و مترجم در برخورد با چنین الفاظی باید دقت کرده تا مفهوم اصلی عبارات را القا کند. در ادامه فرآورده‌های فرهنگی متن فارسی را به صورت تطبیقی در تعریف رمان «خریدار عشق» مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در بخشی از رمان، نویسنده در بیان حالات ساحران و جن‌گیران و بیان ابزار و وسایل کارشان از واژه «اسطربلاب» استفاده کرده و این در حالی است که مترجم در ترجمه این عبارت به زبان عربی از واژه «عصا» برای تعریف اسطربلاب استفاده کرده است:

متن فارسی - «امیر شاه دستی برد و اسطربلاب را از روی میز برداشت و بر روی دست‌ها لغزاند و به زمین زد» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).

ترجمه عربی - «مدّ امیر شاه یدّه و أخذ العصا من علی مائدته وأدارها فی یدّه ثم ضرب بها علی الأرض» (فرج، ۲۰۰۲).

چنانچه واضح است، مترجم معنای لفظ را درست متوجه نشده است؛ چراکه عصا و چوب دستی اینجا معنا ندارد. مترجم می‌توانست همان واژه را به صورت تحت‌اللفظی به کار ببرد؛ چراکه «حمزة اصفهانی ترکیب ستاره‌یاب را نقل کرده و «اسطربلاب» را معرب آن شمرده است. همچنین در رساله‌ای در باب «اسطربلاب» گفته شده است که اصل عربی این واژه از میان رفته و معادل درست واژه «اسطربلاب» به صورت «أخذ الكواكب» است. در برخی منابع کهن، «ذات الصفائح» نامیده شده است «(دایرة‌المعارف اسلامی، ۱۳۱۲). همچنین مترجم می‌توانست از واژه «آلة فلکیة» به شیوه کارکرد توصیفی بهره گیرد. در جای دیگری از متن فارسی این رمان آمده است:

متن فارسی - «عمران که خریده‌های خودش را داخل بقچه‌ای گذاشته بود» (بهزاد راد، ۱۳۷۸)  
ترجمه عربی - «وضع عمران المشتريات التي ربطها في صرة علی سریر» (فرج، ۲۰۰۲).

متن فارسی - «طاووس در تنهایی بقچه را باز کرده» (بهزاد راد، ۲۷).

ترجمه عربی: «فتحت طاووس حقیبة الأقمشة متکاسلة» (فرج، ۲۰۰۲).

همانگونه که در عبارات می‌بینیم، مترجم برای واژه «بقچه» معادل «صرة و حقیبة الاقمشة» را به کار برده است؛ در حالی که «صرة» واژه‌ای است که غالباً در معنای «کیسه پول» استفاده می‌شود و با توجه به اینکه بقچه در متن برای پارچه و لباس به کار رفته است باید گفت که «بُقچه، بُغچه، بُخچه»، پارچه‌ای مربعی شکل است که برای حفظ یا حمل وسایل و لباس استفاده می‌شود و از زبان ترکی وارد زبان فارسی شده است (دهخدا، ۱۳۴۵). همچنین معادل «حقیبة الأقمشة»، معادلی توصیفی آن و معادل فرهنگی آن «حزمة» یا «علبة» است. نمونه دیگر از مواد فرهنگی، کاربرد کلمه «فراش» در متن عربی است. در فرهنگ ایرانی، واژه «فراش» واژه‌ای مأنوس است و به معنای «سرایدار یا دربان مدرسه» به کار می‌رود، اما مترجم با روش انتقال، این واژه را وارد زبان مقصد کرده است:

متن فارسی - «کاریش نداشته باش قوم و خویش آقا فراشه» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).  
ترجمه عربی - «لا تقل له شیئاً لأنه من أقارب السید فراشة» (فرج، ۲۰۰۲).

مترجم می‌توانست با استفاده از توضیح و پاورقی؛ یعنی روش جبران مدنظر نیومارک، معنای واژه را روشن کند یا معادل فرهنگی «بواب یا خادم» را به کار برد. همچنین مترجم معادل «براد الماء» (بهزاد راد، ۲۰۰۲) را برای «سماور» به کار برده است که معنای لفظ را کاملاً برعکس ذکر کرده و اشتباه متوجه شده است. «ساموار» معرب واژه «سماور» است که مترجم با تغییرات جزئی حروف می‌توانست همان واژه را در فرهنگ مقصد وارد کند یا با استفاده از روش جبران در پاورقی بدین صورت توضیح دهد: «وعاء فی وسطه ماسورة طويلة للنار يتم فيه غلی الماء لصنع الشای». این توضیح را علوب در تعریب کتاب «فارسی شکر است» به کار برده است (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶).  
وام‌گیری عناصر خاص یک فرهنگ توسط فرهنگ دیگر، ورود عناصر موسیقی، زبان، ارزش‌ها یا رفتار اجتماعی از یک فرهنگ به دیگری، نمونه‌هایی از وام‌گیری فرهنگی به‌شمار می‌روند. با وجود اینکه مبادله فرهنگی نتیجه ناگزیر ارتباط و مواجهه فرهنگی است، اگر فرهنگ پذیرنده ضعیف و روند وام‌گیری‌اش فزاینده باشد، این وضعیت می‌تواند به تدریج منجر به فرهنگ‌پذیری یا شبیه‌سازی فرهنگی شود. در ترجمه، وام‌گیری فرهنگی غالباً زمانی

مشاهده می‌شود که یک ارجاع فرهنگی (در سطح واژه یا اصطلاح) بدون تغییر به زبان مقصد برگردانده شود (فرحزاد، ۱۳۹۴).  
موسیقی یکی دیگر از جلوه‌های بارز فرهنگ ایرانی است که آلات مختلفی همچون دف، دایره زنگی، سنتور، رباب و... نماینده آن است. نویسنده رمان خریدار عشق به این مؤلفه فرهنگی توجه داشته است.

متن فارسی - «چند نفر با سنتور و تار و کمونچه در گوشه سالن آهنگ‌هایی را می‌نواختند» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).

این در حالی است که مترجم این بخش از متن را حذف کرده و هیچ‌گونه توجهی به آن نداشته است. فارسیان علت عدم انتقال این الفاظ به متن مقصد به هر دلیلی را به قصد خوانش پذیرتر و قابل فهم‌تر کردن متن می‌داند (ر. ک. فارسیان، ۱۳۹۷). همچنین مترجم در عبارت زیر برای لفظ «دایره زنگی»، معادل فرهنگی «دف» را ارائه کرده است:

متن فارسی - «زن دکتر دوید جلو و دایره زنگی را از دست مطرب گرفت» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).  
ترجمه عربی - «ضربتھا زوجة الطیب بالدف» (فرج، ۲۰۰۲).

این در حالی است که در زبان عربی، «دایره زنگی» را «الدف الصغیر» و دف را همان «الدف» می‌گویند. بنابراین، شیوه ترجمه مترجم براساس انتقال است.

### ۳-۲-۱. ضرب‌المثل و کنایات

بسیاری از مفاهیم فرهنگی در دل ضرب‌المثل و کنایات نهفته است؛ زیرا ضرب‌المثل‌ها به سبب ریشه تاریخی و داستانی خود، صبغه فرهنگی ویژه‌ای دارند و حامل اندیشه و پیام خاصی هستند که نقش ویژه‌ای در فرهنگ دارند. عبدالفتاح فرج در برگردان ضرب‌المثل‌ها کمتر به معادل دقیق آن در زبان مقصد توجه داشته و غالب ترجمه‌های او تحت‌اللفظی یا معادلی مشابه برای آن است.

متن فارسی - «آدم سر را با پنبه ببرد نه چیز دیگر» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).  
ترجمه عربی - «ینبغی علی الانسان أن ینذیح بالقطن لا بشیء آخر» (فرج، ۲۰۰۲).

مفهوم عبارت کنایی در زبان فارسی، ضرر و آسیب رساندن به کسی است به گونه‌ای که او متوجه نشود. در حقیقت زیان رساندن به شخصی از در دوستی است که مترجم این مفهوم را به مخاطب منتقل نکرده، بلکه ضرب‌المثل را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است؛ در حالی که در زبان عربی برای این ضرب‌المثل معادل «ذبحه بغیر سکنین» یعنی «بدون چاقو سرش را برید» وجود دارد (ناظمیان، ۱۳۹۳).

متن فارسی - «مرا دنبال نخود سیاه فرستاد» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).  
ترجمه عربی - «أرسلنی لأبحث عن أزر أسود» (فرج، ۲۰۰۲).

مترجم دقیقاً لفظ به لفظ واژگان را در ضرب‌المثل اخیر ترجمه کرده است. در واقع مفهوم عبارت تلاش برای عدم آگاهی و اطلاع دیگری از موضوعی خاص است که او را در پی انجام کاری می‌فرستند. با نگاهی به ترجمه عربی این عبارت، اصلاً چنین معنایی درک نشد؛ چرا که مترجم الفاظ را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است که در زبان مقصد برای مخاطب قابل دریافت نیست. البته مترجم می‌توانست از معادل «كَلَّفَهُ الْأَبْلَقَ الْعَقُوقَ» یعنی «او را مأمور آوردن اسب نر باردار کرد» که معادل «دنبال نخود سیاه فرستادن است» بهره برد (ناظمیان، ۱۳۹۳). هرچند معادل «كَلَّفَهُ مُخَّ الْبِعُوضَةِ» نیز برای این ضرب‌المثل کاربرد دارد (شمس‌آبادی و افضل‌ی، ۱۳۹۲).

متن فارسی - «کبوتر با کبوتر، باز با باز» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).  
ترجمه عربی - «ألم تقل حضرتک، الحمام مع الحمام والعقاب مع العقاب» (فرج، ۲۰۰۲).

در این ضرب‌المثل نیز مترجم مجدد روش ترجمه لفظ به لفظ را برگزید است. در زبان فارسی برای بیان هم‌طبقه و هم‌سطح بودن افراد -چه در مسأله ازدواج و چه دوستی- از تعبیر کبوتر با کبوتر، باز با باز بهره می‌گیریم؛ این در حالی است که مترجم در این قسمت ترجمه تحت‌اللفظی ارائه کرده است. معادل دقیق این عبارت در زبان عربی عبارت «الطیور تقع علی أشکالها» است (ر. ک: ناظمیان، ۱۳۹۳). برخی نیز معادل «الطیور علی ألأفها تقع» را برای این ضرب‌المثل بیان کرده‌اند (ر. ک: رضایی، ۱۳۹۹).

در فرهنگ فارسی در مورد بی‌ارتباط بودن امری به شخصی بیگانه، ضرب‌المثل «نه ته پیاز بود نه سر پیاز» را داریم که نویسنده نیز در رمان خود از آن استفاده کرده است (بهزاد راد، ۱۳۷۸) و مترجم آن را بدین شکل ترجمه کرده است: «لا علاقة بالعروس أو العریس» (فرج، ۲۰۰۲) که تقریباً معادل صحیحی است، اما در همین خصوص در جای دیگری از رمان، مترجم در برگردان عبارتی که در آن «خانم سلامه که هیچ ارتباطی با دو طرف نداشت و از زبان طاووس جواب بله داد»، معادل توضیحی آورده و خود را در قید متن مبدأ قرار داده است؛ در حالی که می‌توانست از معادل دقیق این مثل یعنی عبارت: «لا ناقة لی فیها و لا جمل» برای اشاره به مفهوم «نه ته پیاز و نه سر پیاز» استفاده کند (طهماسبی و جعفری، ۱۳۹۳).

نمونه دیگری از این جنبه فرهنگی عبارت «آب از سرش گذشت» (بهزاد راد، ۱۳۷۸) است که «هرب ماء الحیة من رأسها» (فرج، ۲۰۰۲) ترجمه شده است. در این جمله مترجم، مفهوم عبارت را برای مخاطب روشن نکرده و برای نزدیک کردن جمله به سیاق عربی تلاش زیادی نکرده و تنها به ترجمه تحت‌اللفظی اکتفا کرده است. این در حالی است که برای این ضرب‌المثل معادل «أنا الغریقُ فما خوفي من البَللِ» در زبان عربی وجود دارد. فیروزی در خصوص این ضرب‌المثل می‌گوید: «اگر حادثه‌ای به اوج خود رسد، این مثل به کار می‌رود. فخر الدین گرگانی در بیتی چنین می‌سراید:

مرا بگذشت آب و رفت از سر      بر این حالمدارا نیست درخور

متنبی نیز این مثل را در بیت زیر به زیبایی بیان کرده است» (فیروزی، ۱۳۷۳).

والهَجْر أَقْتَلُ مِمَّا أَرَا قَبَهُ      أنا الغریقُ فما خوفي من البَللِ

یا در معنای عبارت «شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لف لف خورد گه دانه دانه» (بهزاد راد، ۱۳۷۸)، مترجم، ترجمه تحت‌اللفظی «یحلم الجمل بأكل زهرة القطن» (فرج، ۲۰۰۲) را بیان کرده است؛ حال آنکه معادل دقیق آن در عربی «إِنَّ الْمُنَى رَأْسُ أَمْوَالِ الْمَفَالِيسِ» است. مخاطب با خواندن ترجمه مترجم نمی‌تواند مفهوم اصلی عبارت را دریابد و دچار ابهام می‌شود. بنابراین، «انتخاب‌های مترجم نه تنها بر معنا و سبک اثر، بلکه بر بازنمایی‌ها؛ یعنی



تصویری که از تولیدکنندگان متن در جامعه مبدأ، مردم آن و هویت آنان فراهم می‌آورند، اثر می‌گذارند و موجب خوانش یا برداشت‌های خاصی می‌شوند، تأثیراتی در آن جوامع از خود به جا می‌گذارند و در نتیجه ارزش ایدئولوژیک پیدا می‌کنند» (فرحزاد، ۱۳۹۰).

همچنین مترجم، برخی از ضرب‌المثل‌ها را با وجود اینکه دارای معادلی در زبان عربی هستند، ترجمه نکرده است. همانند «دست به سیاه و سفید نمی‌زند» با معادل «الأیدی الناعمة» را حذف کرده است.

بنابراین، با توجه به پیچیدگی انتقال دقیق مفاهیم ضرب‌المثل‌ها، مترجم می‌توانست برای انتقال دقیق مفهوم کنایات و ضرب‌المثل‌ها از شیوه‌ی ارتباطی یا معنایی بهره‌گیری؛ یعنی پیام متن مبدأ را با عبارات و کلمات دستوری زبان مقصد به مخاطب انتقال دهد؛ چراکه ترجمه تحت‌اللفظی مبهم است و مقصود نویسنده را به مخاطب نمی‌رساند.

نمونه‌های دیگری از کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها در داستان «خریدار عشق» وجود دارد که به دلیل زیاد شدن حجم مقاله به اختصار در جدول (۱) همراه با ترجمه عربی و روش ترجمه آن‌ها ارائه می‌شود.

جدول ۱. نمونه‌هایی دیگر از ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های به‌کار رفته در رمان «خریدار عشق»

کنایه، ضرب‌المثل	ترجمه عربی در رمان	روش ترجمه مترجم
سنگ مفت، گنجشک مفت	لکن هذه المسألة مجانية	معادل فرهنگی
کارد بهش میزدی خویش در نمی‌آمد	غضب غضبا شديداً	معادل کارکردی
خود را نخود هر آشی می‌کرد	-	حذف
مو بر تن همه سیخ شده	كان الجميع خائفاً	معادل فرهنگی
علف باید به دهن بزی شیرین بیاد	العلف حلو في فم الخروف	تحت‌اللفظی
هر تیشه‌ای که انسان به ریشه بزند در حقیقت به طرف خودش زده است	إن كل عمل سوء یرتد إلى صاحبه في النهاية	معادل فرهنگی
تره هم برای ما خرد نمی‌کرد	إن زوجی لا یبالی	فرهنگی
از خر شیطان پایین آمدن	-	حذف
بزک نمیر بهار میاد کمبوزه با خیار میاد	سوف يأتي الربيع و العشب	تحت‌اللفظی
پاچه می‌گیری	صرت تعترض كل شی	معادل کارکردی
پدرم مرا به دو عباسی نخود هم نفروخت	إن أبی لم یبعنی بثمان بخص	معادل کارکردی

### ۳-۳. حرکات گفتاری، ژست یا عادات

تغییر حالات بدن، سرعت و آهنگ کلام و نیز تغییر نگاه می‌تواند احساسات و مفاهیم خاصی را انتقال دهد که توجه به آن در متن ترجمه شده نقش بارزی دارد. بهره‌گیری از زبان بدن، کنشی غیر کلامی است که بخشی از مسائل فرهنگی و اجتماعی را به تصویر می‌کشد و در واقع این نوع رفتار یا حرکت بیانگر پیام و مفهوم خاصی است که در فرهنگ متن مبدأ ملموس است. در ادامه به بیان نمونه‌هایی متناسب با این مؤلفه می‌پردازیم و برداشت مترجم را با آن تطبیق می‌دهیم.

در عبارت «موسی قیافه مردانه به خود گرفت» (بهزاد راد، ۱۳۷۸) مترجم با ارائه این ترجمه «اتخذ موسی دور الرجل» (فرج، ۲۰۰۲) در واقع از ترجمه تحت‌اللفظی بهره گرفته است. «قیافه مردانه به خود گرفتن» یک حرکت گفتاری است که در معنای بزرگی کردن یا رفتار مردانه داشتن به کار می‌رود و ترجمه تحت‌اللفظی عبارت تا حدودی گویای مفهوم عبارت است، اما آن را به صورت واضح روشن نمی‌کند.

عبارت «صورتش را درهم کشید» (بهزاد راد، ۱۳۷۸) نمونه دیگری از زبان بدن است که مترجم آن را «نظر إلیه راثیاً» (فرج، ۲۰۰۲) ترجمه کرده است. عبارت «صورت درهم کشیدن» به معنای «اخم کردن و ابراز ناراحتی از موضوعی است» که در زبان عربی با عبارت «تقبض جبهته یا عقد جبهته یا حاجبته» به کار می‌رود. این حالت نوعی ژست رفتاری است که انسان قبل از رسیدن رنج و دردی، آن را اظهار می‌کند. معادل این اصطلاح یا گفتار حرکتی در قرآن کریم «وجه باسر» است که خداوند متعال در آیه ﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾<sup>۱</sup> بیان کرده است. در بیان و توضیح این آیه، مکارم شیرزای می‌گوید: «باسره» از ماده «بسر» (بر وزن نصر) به معنای «چیز نارس و کار قبل از موعد» است، سپس به «درهم کشیدن صورت و عبوس بودن» اطلاق شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱). بنابراین، مترجم در ترجمه این عبارت دچار خطا در درک مفهوم شده است و معادل انتخابی او برای این عبارت گویای مفهوم آن نیست.

همچنین عبارت «طاووس با دستپاچگی و صدائی پر از لرزه گفت» (بهزاد راد، ۱۳۷۸) را مترجم «التفتت طاووس فی اضطراب شدید وقلق بالغ» (فرج، ۲۰۰۲) ترجمه کرده

۱. سوره قیامت، آیه‌های ۲۴ و ۲۵

است. «دستپاچگی» بیشتر در معنای «شتابزدگی و تعجیل» به کار می‌رود؛ واژه‌های «مبلبل» و «مرتبک» نیز معادل آن در زبان عربی هستند، اما مترجم معنای عبارت را با استفاده از معادل کارکردی در معنای «نگرانی» به مخاطب القا کرده است.

### ۳-۴. نهادها و آداب و رسوم

این مؤلفه شامل مباحث سیاسی، هنری، مذهبی و تاریخی است که به نوعی با مؤلفه پیشین ارتباط محکمی دارد. همچنین رفتارها و باورهای دینی جزئی از فرهنگ هستند که نشانگر بخشی از باورها و نظام عقیدتی یک جامعه هستند. به عنوان مثال:

متن فارسی - «رنگ گنبد و گلدسته شاهچراغ نمایان شد و ملک منصور با دلی آرام و شکسته به طرف حرم می‌رفت. او با امامزاده صحبت می‌کرد» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).  
ترجمه عربی - «ظهرت قبة شاهشراغ، فنزل المنصور منحنيًا خاضعًا واتجه نحو الحرم يتحدث مع إمام زادة خادم الضريح» (فرج، ۲۰۰۲).

چنانچه پیداست، نویسنده در متن فارسی، زیارت مزار متبرکه را که یکی از جلوه‌های فرهنگ ایرانی است، بیان کرده، اما مترجم در انتقال این جنبه فرهنگی دچار خطا شده است؛ زیرا «امامزاده» بر فرزند یا نوادگان اولیای خداوند گفته می‌شود که به صورت مجازی بر آرامگاه آنان نیز لفظ اطلاق می‌شود، اما مترجم آن را «خادم» ترجمه کرده است، در حالی که می‌توانست همانند بخش پیشین معادل «انسان صالح» را به کار برد.

متن فارسی - «دو هفته بعد، در سالروز مبعث پیامبر شیراز رنگی دیگر به خود گرفت» (بهزاد راد، ۱۳۷۸)

ترجمه عربی - «عقد عقد الزواج فی یوم میلاد النبی صلی الله علیه و آله و سلم» (فرج، ۲۰۰۲).

همانگونه که مشخص است، مترجم «مبعث پیامبر» را «روز میلاد» ایشان ترجمه کرده است در حالی که می‌توانست با بهره‌گیری از روش انتقال، همان لفظ «مبعث» یا «عید النبویة» را به کار ببرد؛ زیرا مبعث پیامبر اکرم (ص) زمانی است که خداوند متعال در ۴۰ سالگی قلب ایشان را محل نزول آیات خویش دانست.

طبق آداب و رسوم عروسی ایرانی، تهیه و خرید جهیزیه عروس از مقدمات عروسی است که نویسنده بدان اشاره کرده است:  
متن فارسی - «وقتی پدر طاووس برای تهیه جهیزیه دخترش به فکر فرو می‌رود، عمران به یاد جور کردن جهیزیه او افتاد» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).  
ترجمه عربی - «عمران وهو يفكر في اليوم الذي سوف تتزوج فيه طاووس» (فرج، ۲۰۰۲).

چنانچه پیداست مترجم با روش توصیفی ترجمه کرده است و هیچ توجهی به ترجمه «جهیزیه» نکرده در حالی که واژه «مهر» معادل دقیق کلمه «جهیزیه» است.  
یکی دیگر از نمونه‌های بارز آداب و رسوم در فرهنگ ایرانی، «دود کردن یا سوزاندن اسپند (اسفند)» است. بهزاد راد به این فرهنگ نیز در متن رمان اشاره کرده است:

متن فارسی - «یک نفر منقلی از زغال سرخ در دست داشت و به روی آن اسپند می ریخت» (بهزاد راد، ۱۳۷۸)

ترجمه عربی - «وفی طرف آخر شخص يحمل موقداً قد وضع فيه بخوراً جميلاً» (فرج، ۲۰۰۲)

مترجم از واژه «بخور» به عنوان معادل برای اسپند استفاده کرده است و در حقیقت با معنای تحت‌اللفظی مفهوم را به مخاطب منتقل کرده است. در زبان عربی برای کلمه اسپند واژگانی چون الحرمل الشائع أو غلقة الذئب أو السذاب البري استفاده می‌شود.

متن فارسی - «سلام بر عمو عمران شاطر نانا» (بهزاد راد، ۱۳۷۸).

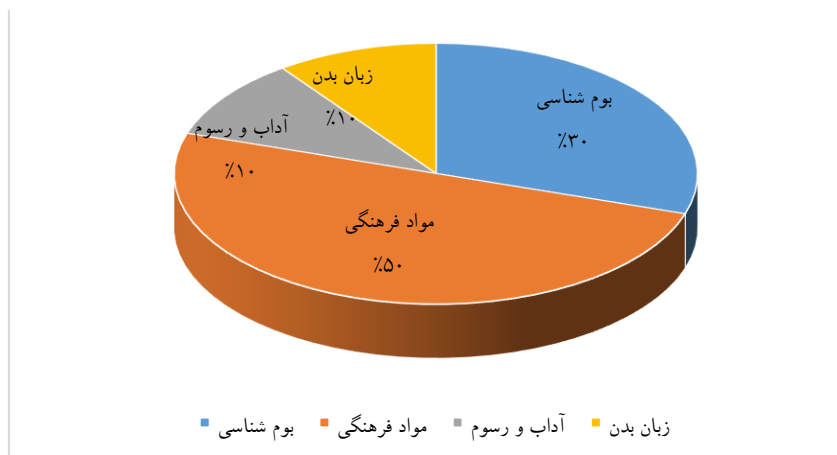
ترجمه عربی - «عليكم السلام يا عم عمران الفران» (فرج، ۲۰۰۲).

چنانچه پیداست مترجم در ترجمه کلمه «شاطر» از معادل «فران» بهره برده است که چنین معادلی کاربردی در زبان عربی ندارد؛ زیرا «شاطر» اصطلاحی است که در جامعه ایران به «نانوا» اطلاق می‌شود و مترادف با آن است در حالی که در زبان عربی معادل مأنوس «نانوا»، «خباز» است. در واقع مترجم این واژه را از کلمه «فرن» به معنای «تنور» گرفته است. همچنین مترجم در جای دیگری از متن برای کلمه «تنور» نیز از کلمه «فرن»

بهره برده است که لزوماً در معنای تنور نیست، بلکه می‌تواند بر «فر» یا همانند آن نیز اطلاق شود. مترجم می‌توانست از خود واژه «تنور» نیز بهره گیرد همانگونه که این لفظ در قرآن کریم نیز به کار رفته است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ﴾<sup>۱</sup>. درباره این واژه علامه طباطبایی معتقد است: «احتمال دارد اصل واژه فارسی باشد که در زبان عربی مورد استفاده قرار گرفته است و به معنای محلی است که خمیر برای پختن به آن چسبیده می‌شود که از الفاظ مشترک زبان عربی و فارسی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴).

پس از بررسی تفصیلی صورت گرفته، اگر بخواهیم میزان بسامد مؤلفه‌های فرهنگی مدنظر پیتر نیومارک در ترجمه عربی رمان «خریدار عشق» را به طور خلاصه و موجز ارائه کنیم، نمودار (۱) راهگشا خواهد بود.

نمودار ۱. فراوانی مؤلفه‌های فرهنگی در ترجمه عربی رمان «خریدار عشق»



### بحث و نتیجه‌گیری

کاوش در ترجمه عربی مؤلفه‌های فرهنگی رمان «خریدار عشق» بر مبنای نظریه فرهنگی نیومارک، برآیندهایی داشت که براساس پاسخ به سؤالات پژوهش به طور خلاصه ارائه می‌شود:

– در پاسخ به سؤال اول پژوهش مبنی بر موفقیت مترجم در انتقال صحیح مؤلفه‌های فرهنگی به زبان مقصد، یافته‌ها نشان داد که عبدالفتاح فرج، مترجم رمان «خریدار عشق» در ترجمه

۱. سوره هود، آیه ۴۰

این رمان موفق بوده است، اما متناسب با مؤلفه‌های فرهنگی نیومارک، نواقصی در ترجمه او به چشم خورد که نشان می‌دهد تلاش زیادی برای انتقال صحیح برخی از عناصر فرهنگی از زبان مبدأ (فارسی) به زبان مقصد (عربی) نداشته است. بی‌تردید توجه به عناصر فرهنگی متن مبدأ یکی از وظایف مترجم است و انتقال معنا به تنهایی نمی‌تواند خواننده را به درک و کشف کامل دنیای دیگری رساند. بنابراین، مترجم باید مخاطب را با فرهنگ متن مبدأ آشنا کند؛ زیرا در غیر این صورت، ترجمه‌ای نامفهوم ارائه می‌شود و برخی عناصر فرهنگی، معادل صددرصدی در زبان مقصد ندارند و مترجم باید نزدیک‌ترین معادل را برای آن ارائه کند. - در پاسخ به سؤال دوم پژوهش مبنی بر روش‌های مترجم برای انتقال عناصر فرهنگی به زبان مقصد، نتایج نشان داد که هرچند برخی از مؤلفه‌های فرهنگی پیشنهاد شده توسط نیومارک، مانند: «بومی‌سازی»، «آداب و رسوم» و «مواد و فرآورده‌های فرهنگی» قرابت مفهومی زیادی دارند و گاه حتی یک مثال می‌تواند در ذیل هر کدام از مؤلفه‌های فرعی قرار گیرد، اما مؤلفه‌های «مواد و فرآورده‌های فرهنگی»، «ضرب‌المثل‌ها» و «بوم‌شناسی» پربسامدترین مؤلفه‌های فرهنگی مدنظر نیومارک در رمان «خریدار عشق» است.

درخصوص روش انتخابی مترجم برای ترجمه مؤلفه‌های فرهنگی به زبان مقصد، نمونه‌های گزینش شده از ترجمه عربی رمان «خریدار عشق» نشان داد که روش غالب مترجم در ترجمه مؤلفه فرهنگی بوم‌شناسی، «انتقال واژه و بومی کردن آن» است. وی در ترجمه مقوله‌های فرهنگی علاوه بر بهره‌گیری از روش «معادل فرهنگی» و «ترجمه تحت‌اللفظی» از روش «انتقال» نیز بهره برده است که دقیقاً متناسب با روش‌های نیومارک است.

یافته‌ها همچنین نشان داد، ترجمه عبدالفتاح فرج در موارد بسیاری خالی از معادلیابی‌های فرهنگی متناسب با متن مبدأ بوده و جملاتی مربوط به بیان احساسات شخصیت‌های داستان نیز حذف و معادل یابی نشده است. این در حالی است که معادلیابی عناصر فرهنگی متن مبدأ یکی از مهم‌ترین وظایف مترجم است و مترجم برای انتقال احساسات و تجربه نویسنده باید بتواند همان تأثیری را در مخاطب بر جای گذارد که متن مبدأ در مخاطبان خویش برانگیخته است.

علاوه بر موارد بیان شده، «توضیح و اضافات» یکی از روش‌های پیشنهادی نیومارک برای ترجمه مؤلفه‌های فرهنگی است که کاربرد بسیار کمی در این رمان داشته است. در

حالی که مترجم می‌توانست در بیان معادل ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها که معانی بسیاری درون خود دارند از این روش بهره‌گیرد؛ زیرا توضیح برخی از آن‌ها لازم به نظر می‌رسد.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Zahra Salimi



<http://orcid.org/0000-0003-1081-0771>

Sajjad Esmaeili



<http://orcid.org/0000-0003-2923-6108>

Alireza Sheikhi



<http://orcid.org/0000-0002-6373-1869>

## منابع

قرآن کریم.

بهزادارد، محمدعلی. (۲۰۰۲). *مشتري العشق*. ترجمه یوسف عبدالفتاح فرج. ط ۱. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *خریدار عشق*. چ ۱. تهران: پروان.

بیکر، مونا و سالدینا، گابریلا. (۱۳۹۶). *دایرةالمعارف مطالعات ترجمه*. ترجمه حمید کاشانیان. تهران: نشر نو با همکاری نشر آسیم.

حتیم، بزیل و ماندی، جرمی. (۱۳۸۸). *مرجعی پیشرفته برای ترجمه*. ترجمه مریم جابر. تهران: سمت. حقانی، رضا. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. چ ۱. تهران: امیر کبیر.

خزاعی فر، علی. (۱۳۸۴). *نظریه ترجمه، دیروز و امروز*. *نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، ۹(۲۸)، ۶۹-۷۹.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۵). *لغت نامه*. ج ۱۱. تهران: دانشگاه تهران.

رحیم، عبدالقادر. (۲۰۰۸). «العنوان فی النص الابداعی، أهميته وأنواعه». *جامعة مجمد خيضر - سكرة (الجزائر)*، كلية الآداب و العلوم الانسانية.

رحیم‌خویگانی، محمد. (۱۳۹۶). *ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است از محمدعلی جمالزاده براساس نظریه نیومارک*. *پژوهش‌های ترجمه در زبان عربی*، ۷(۱۷)، ۱۲۵-۱۴۷.

رضایی، ابوالفضل و فقهی، عبدالحسین. (۱۳۹۷). *فرهنگ جامع تطبیقی مثلها و حکمت‌ها*. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- سخنور، جلال. (۱۳۷۸). *تقرب فرهنگی در ترجمه ادبی. مجموعه مقالات سومین کنفرانس ترجمه تبریز. تبریز: دانشگاه تبریز.*
- شمس آبادی، حسین و افضل، فرشته. (۱۳۹۲). شیوه‌های برابری وازگانی، ساختاری و بافتاری در ترجمه داستان از عربی به فارسی بر پایه نمونه‌هایی از داستان‌های نجیب محفوظ. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۳(۶)، ۲۹-۴۸.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتمان و ترجمه*. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. چ ۵. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طهماسبی، عدنان. جعفری، صدیقه. (۱۳۹۳). جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرآیند معادل‌یابی معنوی بررسی رمان السکریتة. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۰(۴)، ۹۷-۱۱۸.
- فارسیان، محمدرضا و اسلامی، همایون. (۱۳۹۷). بررسی کار آمدی فنون هفت گانه سبک شناسی تطبیقی در چارچوب ترجمه ادبی (مطالعه موردی: خانواده تیو). *نقد زبان و ادبیات خارجی دانشگاه شهید بهشتی*، ۱۵(۲۰)، ۳۳-۴۹.
- فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۰). نقد ترجمه ارائه مدلی سه وجهی. *پژوهشنامه*، ۸۸(۸)، ۲۹-۴۸.
- فیروزی، حریر. (۱۳۷۳). *الأمثال و تبادلها فی لغتین العربیة و الفارسیة (عضو مجمع لغة عربیة بدمشق)*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۱۲۹(۱)، ۶۳-۷۴.
- لفور، آندره، بسنت، سوزان و اسنل هورنبی، مری. (۱۳۹۲). چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه. *ترجمه مزدک بلوری*. تهران: نشر قطره.
- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۷۷). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. چ ۸. چ ۱. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. چ ۱۰. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۳). *فرهنگ امثال و تعابیر*. تهران: فرهنگ معاصر.
- ناشناس. (۱۳۹۴). *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*. چ ۱. تهران: رامین.
- نیازی، شهریار. قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۷). *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

## References

*The Holy Quran*



- Baker, M., Saldina, G. (2017). *Encyclopedia of Translation Studies*. Translated by Hamid Kashanian. Tehran: New Publishing in collaboration with Asim Publishing. [In Persian]
- Behzad Rad, M. (1999). *Love Buyer*. 1 Edition. Tehran: Parwan. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2002). *Moshtra Aleshgh*. Translated by Yusuf Abdel Fattah Faraj. 1 Edition. Cairo: Almajles Alala lelseghafat. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1966). *Dictionary*. Vol 11. Tehran: University of Tehran.
- Farahzad, F. (2011). Translation Critique: Presenting a three-dimensional Model. *Research Journal*, (88), 29-48. [In Persian]
- Farsian, M. & Eslami, H. (2018). Investigating the Effectiveness of Seven Techniques of Comparative Stylistics in the Framework of Literary Translation (Case Study: The Thibaut Family). *Two Quarterly Journal of Language Criticism and Foreign Literature, Shahid Beheshti University*, 15(20), 33-49. [In Persian]
- Firouzi, H. (1994). Examples and their Exchange in Arabic and Persian Words (Member of the Arabic Language Collection Badmashq. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, 32(129), 63-74. [In Persian]
- Haqqani, R. (2007). *Comments and Theories of Translation*. 1 Edition. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Hatim, B. & Mandy, J. (2009). *Advanced Reference for Translation*. Translated by Maryam Jaber. Tehran: Samat. [In Persian]
- Khazaeifar, A. (2005). Translation Theory, Yesterday and Today. *Letter of the Academy of Persian Language and Literature*, 9(28), 69-79. [In Persian]
- Lefebvre, A., Basnet, S. & Snell Hornb, M. (2013). *Cultural Rotation in Translation Studies*. Translation: Mazdak Blori. Tehran: Qatreh Publishing. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir Nemooneh*. 10 Edition. Tehran: Islamic Library. [In Persian]
- Nazemian, R. (2014). *Culture of Proverbs and Interpretations*. Tehran: Contemporary Culture. [In Persian]
- Newmark, Peter. (1988). *A Textbook of Translation*. 1 Published. Newyork: Prentice Hall.
- Niazi, Sh. & Ghasemi Asl, Z. (2018). *Translation Evaluation Models (based on Arabic)*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Rahim, A. (2008). Titles in the Original Text, their Importance and Type. Jameat Khidr Society - Al-Sukkah (Algeria), all the Etiquette and Humanities. [In Arabic]

- Rahimi Khoigani, M. (2017). Arabic Translation of Cultural Categories of Persian Fiction is Thanks to Mohammad Ali Jamalzadeh based on Newmark theory. *Journal of Translation Studies in Arabic*, 7(17), 125-147. [In Persian]
- Rezaei, A. & Fiqh, A. (2018). *Comprehensive Comparative Culture of Parables and Wisdom*. 2 Edition. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Shamsabadi, H. & Afzali, F. (2013). Vocabulary, Structural and Textual Equivalence Methods in Translating Stories from Arabic to Persian based on Examples of Najib Mahfouz Stories. *Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 3(6), 29-48. [In Persian]
- Sokganvar, J. (1999). *Cultural Approach in Literary Translation, Proceedings of the Third Tabriz Translation Conference*. Tabriz: University of Tabriz.
- Solhjo, A. (1998). *Discourse and Translation*. 1 Edition. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Tabatabai, S. (1995). *Tafsir Almizan*. 5 Edition. Translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani. Qom: Qom Seminary Teachers Association Publications. [In Persian]
- Tahmasebi, A. & Jafari, S. (2014). An Inquiry into Translation from Arabic to Persian Based on the Process of Spiritual Equivalence of the Study of the Novel of Al-Sukriya. *Two Quarterly Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 4(10), 97-118. [In Persian]
- The Great Islamic Encyclopedia Center. (1998). *The Great Islamic Encyclopedia*. Vol 8. 1 Edition. Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center. [In Persian]
- Unknown. (2015). *Comprehensive Dictionary of Translation Studies*. 1 Edition. Tehran: Ramin. [In Persian]

---

استناد به این مقاله: سلیمی، زهرا، اسماعیلی، سجاد و شیخی، علیرضا. (۱۴۰۰). کاوشی در ترجمه عربی مؤلفه‌های فرهنگی رمان «خریدار عشق» براساس نظریه نیومارک. *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۱(۲۵)، ۱۹۹-۲۲۴. doi: 10.22054/RCTALL.2021.64273.1585



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.